



تاریخ < فلسفه تاریخ > مباحث نظری

کد مطلب: 11657 تاریخ انتشار مطلب: 1384 تعداد نمایش: 515

«تبیینی بر «نه شرقی، نه غربی»

بهرام نوازی

چکیده: هرچند به اعتقاد ما انقلاب اسلامی در ابتدای راه است و هنوز تا فتح قله های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جهان راه زیادی باقی مانده، و هنوز ابعاد ناشناخته و ناپافته ای از تاثیر درونی و بیرونی انقلاب وجود دارند اما این امر، نه تنها مانع از بررسی آثار و نتایج انقلاب نخواهد بود بلکه به منظور کسب هوشیاری و امیدواری، بررسی هرچه بیشتر در این حوزه الزامی است. شناخت واقع بینانه نتایج انقلاب بر امیدواریها و هوشیاریهای لازم برای تداوم آن تاثیر مستقیم خواهد داشت و پیمودن مابقی راه تاحدزیادی بسته به نگاهی خواهد بود که به پشت سر می اندازیم و گذشته و حال را مورد ارزیابی قرار می دهیم. می توان گفت انقلاب اسلامی ایران به اولین و اصلی ترین مطلوب خود که حاکمیت اصول دینی بر شیوه حکومتداری بود، دست یافته و آن را تاحدزیادی محقق می داند. بدیهی است فروعات منتج از دینی شدن حکومت که عبارتند از نفی سییل بیگانگان (نه شرقی و نه غربی)، آزادی، استقلال، عدالت و توسعه اجتماعی، رهاسازی مظلومان جهان، حراست از منابع ملی، حفظ امنیت و...، همگی در صورتی به طورکامل تحقق می یابند که ریشه های حکومت دینی به درستی پایدار و استوار گردند. انقلاب اسلامی از همان ابتدا اعلام کرد پدیده ای ملی و نژادی نیست و براساس تعالیم مقدس اسلام داعیه ای جهانی دارد و از همین رو تاثیرات منطقه ای و جهانی انقلاب به زودی آشکار شدند. مردم ایران انقلاب خود را تنها مقابله با نظام شاهنشاهی نمی دانستند بلکه آن را راهی برای نجات همه بشریت از چنگال استعمار و نیز مکتبی حیات بخش برای محفوظ بودن از ایدئولوژیهای منحط شرق و غرب برشمردند.

پیروزی انقلاب اسلامی نیز همچون هر پدیده دیگر، آثار و پیامدهایی داشت که به نظر می رسد این آثار و پیامدها را باید برخاسته از ذات انقلاب اسلامی دانست که همراه با آن شکل گرفتند و از خواسته های اولیه انقلابیون به شمار می روند. مهمترین این آثار را می توان در چهار زمینه سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک، اقتصادی و امنیتی طبقه بندی کرد. در زمینه سیاسی، انقلاب اسلامی به پیروزی جنبش آزادیخواهی و ضداستعماری ملت ایران انجامید؛ در زمینه فرهنگی و ایدئولوژیک، ایران اسلامی به دیدگاههای انقلابی نوین دست یافت و درصد صدور آن برآمد؛ در زمینه اقتصادی، روند تولید و تامین نفت مورد نیاز صنایع غرب از منطقه خلیج فارس مختل گردید و در زمینه امنیتی باعث ایجاد گسست در یکپارچگی خطوط و ترتیبات امنیتی موردنظر ایالات متحده برای محاصره شوری شد و هرکدام از این تاثیرات، بررسی جداگانه ای می طلبند. اما مهمترین شعارهایی که در طول دوران مبارزه علیه رژیم، به ویژه در سالهای آخر، مطرح می شدند و درواقع منویات امام خمینی (ره) را به نمایش می گذاشتند، دو شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و «نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی» بودند که درواقع شالوده و زیربنای فکری نظام حکومتی مدنظر امام را تشکیل می دادند. مقاله حاضر ضمن تشریح ابعاد سیاسی مبارزات



مؤسسه خیریه حمایت از
کودکان مبتلا به سرطان
mahak-charity.org

برای کمک به کودکان محک
کلیک کنید.



منتهی به پیروزی انقلاب، سرانجام سه عنصر عمده مندرج در شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» را مورد تبیین قرار خواهد داد.

انقلاب اسلامی نتیجه همراهی و هماهنگی همه گروه‌های مبارز ملت ایران از جمله خودمختارطلبها، کمونیستها، دموکراتها و مذهبپون بود که علیرغم برخورداری از اهداف و برنامه‌های مختلف، همگی تحت رهبری امام‌خمينی(ره) به مبارزه با رژیم شاهنشاهی پهلوی تا سرنگونی آن ادامه دادند و هریک به‌نوبه‌خود در سرنگونی رژیم و تحولات پس از آن نقش‌آفرین بودند.[i] [ii] روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و تحولات سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، درواقع تحت تاثیر این واقعیت و متاثر از تضاد میان این گروهها، جریانها و جنبشها، پایه‌گذاری شد. این مساله از آنجا ناشی می‌شد که سه جریان یعنی خودمختارطلب، کمونیست و دموکرات، هیچ‌کدام توانایی بسیج میلیونی مردم ایران در مقابل استبداد شاهنشاهی برخوردار از حمایت و پشتیبانی اقتصادی، سیاسی و امنیتی ایالات‌متحده را نداشتند و لذا به‌ناچار به جنبش مذهبی ملت ایران تحت رهبری امام‌خمينی نزدیکی و همسویی جستند.

نارضایتی جنبش مذهبی از رژیم پهلوی به زمان رضاشاه بازمی‌گردد که با تکیه بر قوه قهریه، تلاش بی‌سابقه‌ای را برای تضعیف روحانیت شیعه در ایران آغاز کرد.[ii][ii] اقدامات سرکوب‌گرانه رضاشاه موجب گردید نه‌تنها رهبران مذهبی بلکه عموم مردم، با اصلاحات مورد نظر او از در مخالفت درآیند و در سال 1320، پس‌ازآنکه وی تحت‌تاثیر متفقین مجبور شد کشور را ترک کند، گروه‌های مذهبی یکی از جبهه‌های اصلی مخالفت با رژیم را تشکیل دادند. ازاین‌زمان‌به‌بعد، توجه به مذهب در قالب تلاش برای احیای جایگاه آن در زمینه‌های مختلف، تاکید بر قوانین اسلامی، ترویج رفتارهای مذهبی ممنوع‌شده توسط دولت و نیز انتشار کتابهای بسیار درباره اسلام، نمود یافت. اما این تجدید حیات مذهبی، هنوز وجهه سیاسی به‌خود نگرفته بود و بیشتر به موضوعات مربوط به ایمان فردی و تعالیم اخلاقی دین بسنده می‌کرد. پس از وفات آیت‌الله بروجردی در سال 1339، شاه که به نظر می‌آمد از فشار مذهبی‌ها رها شده باشد، اجرای طرح‌های غیرمذهبی خود را آغاز کرد و ازهمان‌زمان نشانه‌های ظهور تفکر سیاسی در میان روحانیت به‌تدریج آشکار شد. در سال 1341، آیت‌الله خمینی(ره) با کسب حمایت هر دو جناح فعال و نیمه‌فعال روحانیت، مخالفت خود با طرح‌های غیرمذهبی حکومت را آغاز کرد.[iii][iii]

حضرت امام(ره) قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی را «مخالف شرع مقدس» و «مباین صریح قانون اساسی» دانست و آن را به‌عنوان توطئه‌ای «برای ازبین‌بردن قرآن مقدس»، تخطئه کرد. ایشان در دوم آذر 1341 با هشدار به اسدالله علم، نخست‌وزیر، و اعلام مخالفت با تصویب این لایحه، مبارزه آشکار خود را با رژیم شاهنشاهی آغاز نمود و همزمان از امریکا نیز به‌عنوان دشمن اصلی قرآن و روحانیت یاد کرد.[iv][iv]

رژیم در همان سال 1341 با طرح «انقلاب سفید»، قدم بعدی خود را در راه غیرمذهبی‌کردن کشور و تضعیف نهاد مذهب برداشت که به واقعه کشتار طلاب علوم دینی فیضیه قم منجر گردید. این واقعه که طی آن تعدادی از طلاب کشته شدند، به شکل‌گیری دوره جدیدی از مبارزه جدی علیه رژیم منجر شد که نه‌تنها اشتباهات و زیاده‌رویهای رژیم بلکه موجودیت آن را نشانه گرفت. در این دوره حضرت امام(ره) رژیم پهلوی را نه‌تنها به بی‌بندوباری و فساد، بلکه به اعمال نفوذ در انتخابات، نقض قانون اساسی، تحدید مطبوعات و احزاب سیاسی، ازبین‌بردن استقلال دانشگاهها، نادیده‌گرفتن نیازهای اقتصادی تاجر، کارگران و دهقانان، تضعیف اعتقادات اسلامی، ترویج غرب‌زدگی، فروش نفت به اسرائیل و افزایش مستمر شبکه دیوانسالاری مرکزی متهم می‌کرد و آن را مورد حمله و اعتراض قرار می‌داد.

در خرداد 1342 و در آستانه ماه محرم، رویارویی جنبش مذهبی با رژیم به اوج خود رسید. در روز عاشورا (دوازدهم خرداد)، امام‌خمينی(ره) در سخنرانی خود در قم، ضمن محکوم‌کردن اعمال رژیم، به شاه هشدار داد که کاری نکند وقتی مجبور شود

کشور را ترک کند، مردم به شادی بپردازند. به همین خاطر، رژیم دو روز بعد امام را دستگیر کرد و به بازداشتگاهی در تهران منتقل نمود. دستگیری امام، نفرت عمومی از رژیم شاه را به حد انفجار رساند. در شورش‌هایی که در پانزدهم خرداد در شهرهای قم، تهران، شیراز، مشهد، اصفهان، کاشان و دیگر نقاط کشور رخ داد، در نبرد چندروزه میان تظاهرکنندگان بی‌سلاح با واحدهای ارتشی - که دستور کشتار داشتند - بنابه روایت‌های مختلف، تعدادی بالغ بر چهارهزار نفر و طبق برخی آمارها حتی تا پانزده هزار نفر [v][v] کشته شدند. از همان زمان، واقعه پانزدهم خرداد 1342، سرآغاز نهضت عمومی مذهبی و نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران محسوب گردید. در این روز، آیت‌الله خمینی به‌عنوان رهبر ملی و سخنگوی خواسته‌های مردمی، و اسلام به‌عنوان مبنای ایدئولوژیک مبارزه علیه شاه و حامیان خارجی او شناخته شد. در شرایطی که احزاب غیرمذهبی اعتبار خود را پس از سقوط مصدق از دست داده بودند، دوره‌ای از فعالیت سیاسی مردمی تحت هدایت رهبری مذهبی امام‌خمینی (ره) شکل گرفت که به قول حامد الگار، حدیث و شدت این شورش «از پیش حاکی از انقلاب اسلامی 1357 بود.»

امام (ره) در سال 1343، اعتراضات خود را بر طبع استبدادی رژیم، کرنش و فرمانبرداری آن در برابر ایالات متحده و همکاری روزافزون آن با اسرائیل متمرکز نمود [vi][vi] و در سخنرانی خود بر ضد کاپیتولاسیون، در چهارم آبان، به خطر متوجه ایران و اسلام از سوی استعمار غربی چنین اشاره کرد: «تمام گرفتاری‌های ما از آمریکا است. تمام گرفتاری‌های ما از این اسرائیل است. اسرائیل هم از آمریکا است. این وکلا هم از آمریکا هستند. این وزرا هم از آمریکا هستند.» [vii][vii] اعطای مصونیت قضایی به مستشاران نظامی آمریکایی در مهرماه آن سال نیز موضوع حملات ضداستعماری حضرت امام علیه آمریکا قرار گرفت و ایشان در همان سخنرانی چهارم آبان، با اعلام عزای عمومی، آمریکا را «خبیث» و رئیس‌جمهور آمریکا را «منفورترین افراد بشر... پیش ملت» ایران خواند. [viii][viii] چند روز پس از این سخنرانی، یعنی در سیزدهم آبان، امام به ترکیه و سپس به عراق تبعید گردید.

تصویب قانون حمایت از خانواده در سال 1346 که بی‌توجه به شرع مقدس، به دادگاه‌های غیرمذهبی صلاحیت رسیدگی به اختلافات خانوادگی را می‌داد و حقوق مردان را در مقابل زنان محدود می‌کرد، همچنین جایگزین کردن تقویم اسلامی هجری با تقویم شاهنشاهی که ایران را یکباره از سال مذهبی 1355 به سال شاهنشاهی 2535 جهش می‌داد، و نیز برحذر داشتن زنان از پوشیدن چادر در محیط‌های دانشگاهی، برنامه‌های ضداسلامی حزب رستاخیز، دخالت‌های حکومت در امور اوقاف، نشر کتاب‌های مذهبی و اعزام مبلغ از سوی رژیم شاهنشاهی، سرانجام واکنش شدید روحانیت و از جمله حضرت امام (ره) را برانگیخت. امام در اولین سالگرد تاسیس حزب رستاخیز در بیست‌ویکم اسفند 1353، طی سخنرانی از تبعیدگاه خود در عراق، این‌گونه اقدامات حزب رستاخیز را در راستای «ریشه‌کن کردن اسلام، نابودی کشاورزی، صرف منابع کشور در پای سلاح‌های بی‌فایده و غارت کشور به نمایندگی از امپریالیسم آمریکا» قلمداد نمود. [ix][ix]

نخستین اعتراضات آیت‌الله خمینی که با هدف اولویت شریعت اسلامی و لزوم تبعیت زمامداران از احکام اسلامی صورت می‌گرفت، پس از کشتار و سرکوب‌های متعدد رژیم شاهنشاهی و اصرار آن بر قوانین ضدمذهبی، به تدریج رادیکالتر شد. تدارک جایگزین برای رژیم شاه را در واقع حضرت امام (ره) در فاصله اول تا بیستم بهمن‌ماه سال 1348 طی سیزده جلسه تدریس در نجف تئوریزه کرد و این مبحث به‌صورت کتاب اولین بار در سال 1352 تحت عنوان «ولایت فقیه: حکومت اسلامی»، انتشار عمومی یافت. این ایده اعلام می‌داشت که در اسلام قدرت مذهبی و سیاسی از هم جدا نیستند و تنها فقیه است که می‌تواند حاکم مشروع باشد. از آن زمان به بعد بود که حضرت امام به هیچ جایگزینی برای رژیم شاهنشاهی جز حکومت اسلامی راضی نبود.

آیت‌الله خمینی چنان شهرت و محبوبیتی در میان افشار ملت ایران پیدا کرده بود که انتشار یک مقاله توهین‌آمیز علیه ایشان در روزنامه اطلاعات (در شماره مورخ هفدهم دی 1356)، [x][x] به شکل‌گیری قیام‌ها و تظاهرات سراسری و پیوسته‌ای دامن زد

که از مساجد، هدایت می‌شدند[xi][xi] و انقلاب عملا از این زمان آغاز شد.[xii][xii] در این اوضاع و احوال، دو جنبش کمونیستی و دموکراتیک نیز که در اواخر بهار 1357 و در اوج تظاهرات مردمی از انزوا خارج شده بودند،[xiii][xiii] با تظاهرات مردم مذهبی همسو شدند و ضمن پذیرش رهبری آیت‌الله خمینی، پشت سر ایشان حرکت کردند.[xiv][xiv] گذشته از گروه‌های شناخته‌شده مخالف رژیم پهلوی، همه اقشار مختلف مردم به‌نحوی به‌خاطر وجود تورم، فساد، فشار و اختناق، سیر نزولی اقتصاد و نادیده‌گرفته‌شدن تعالیم اسلامی ناراضی بودند اما به گفته سایروس ونس، وزیر خارجه کارتر، «مغناطیسی که گروه‌های مختلف ناراضی را به‌دور خود جمع کرد، اپوزیسیون مذهبی بود»[xv][xv] و لذا عموم تظاهرکنندگان، با تاکید امام‌خمینی(ره) اضمحلال رژیم شاهنشاهی و تاسیس حکومت اسلامی تحت رهبری ایشان را خواستار شدند.

سرانجام با اعتراض گروهی از همافران و دانشجویان نیروی هوایی به قطع برنامه تلویزیونی ورود امام‌خمینی(ره) به تهران، آتش انقلاب در دو پایگاه هوایی تهران (مرکز آموزش دوشان‌تپه و فرح‌آباد) شعله‌ور شد. مردم انقلابی با هدف حمایت از همافران و دانشجویانی که مورد حمله گارد شاهنشاهی قرار گرفته بودند، به این دو پایگاه حمله کرده و پس از دستیابی به اسلحه، با گارد شاهنشاهی به درگیری مسلحانه پرداختند؛ به‌گونه‌ای که تا دو روز بعد (بیست‌ودوم بهمن‌ماه سال 1357) که پیروزی انقلاب اسلامی از رادیو صدای انقلاب اعلام شد، کلیه پایگاه‌های نظامی و انتظامی و مراکز حساس دولتی را به اشغال خود درآوردند و این‌چنین، «آخرین دژهای استبداد فرو ریخت»[xvi][xvi] و امام‌خمینی که از دیرباز استبداد را عامل استعمار خارجی می‌دانست، طی پیامی، مبارزات قهرمانانه ملت ایران را «عامل شکسته‌شدن سدهای استبداد و استعمار» خواند.[xvii][xvii]

بسیاری از گروه‌های سیاسی، اصلاحات اجتماعی، تامین آزادی و دموکراسی را در چارچوب رژیم پهلوی و با برنامه تضعیف تدریجی نظام سلطنتی دنبال می‌کردند اما جنبش مذهبی، علاوه بر آزادی، خواهان سرنگونی رژیم شاهنشاهی، استقرار جمهوری اسلامی و قطع وابستگی به قدرتهای خارجی بود و همین مساله، وجه تمایز این جنبش با دیگر گروه‌های مخالف رژیم پهلوی را شکل می‌داد. رقابت قدرتهای بزرگ بر سر نفت و گذرگاه ایران، و نیز همسویی رژیم پهلوی با غرب، در کنار مبارزه مستمر اقشار مختلف مردم با جلوه‌های استعمار، استبداد و استکبار، موجب شد پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، دو شعار «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» و «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» سرلوحه برنامه‌ها و اهداف انقلابیون قرار گیرند؛ چنانکه مردم آنها را به‌صورت هم‌هنگ در راهپیماییهای ضد رژیم سر می‌دادند[xviii][xviii] و سرانجام نیز همین خواسته‌ها و شعارها در جایگاه آرمان غالب انقلابیون قرار گرفتند و توده‌های مردم را با خود همراه کردند. مرتضائی‌فر، که در میان انقلابیون مذهبی به وزیر شعار مشهور شده است، در مصاحبه‌ای اختصاصی، ضمن اشاره به تظاهرات بزرگ تاسوعا و عاشورای 1357، درباره نحوه اتخاذ این دو شعار می‌گوید: «مردم هر تقاضایی داشتند، به صورت شعار می‌گفتند. در آن زمان استقلال، آزادی و تغییر نظام سلطنتی بود به اسلامی،... خود حضرت امام این خواسته‌ها و تقاضاهای مردم را بیان می‌کردند و ما هم به صورت شعار درمی‌آوردیم. مثلا ایشان بیان می‌کردند که ما حکومت سلطنتی نمی‌خواهیم، ما شعار می‌ساختیم که: نظام شاهنشاهی الغا باید گردد، نظام اسلامی ایجاد باید گردد.»

آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی

1- آزادی:

همچنانکه پیش از این نیز گفته شد، افشار مختلف مردم از خودکامگی و سرکوب روزافزون شاه و الیگارشی حاکم به تنگ آمده و خواستار رهایی و آزادی بودند. مردم شعار آزادی را در مقابل استبداد و خودکامگی پادشاهی سرمی‌دادند که مطابق قانون اساسی می‌بایست صرفاً مقامی تشریفاتی داشته باشد، اما شاه عملاً در کلیه امور کشور و حتی در امور قانونگذاری دخالت می‌کرد و برخلاف قانون، سنت و مذهب حاکم بر جامعه ایران، به تصویب و ترویج قوانین و مقررات ضداسلامی، از جمله قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی، انقلاب سفید و قانون حمایت از حقوق خانواده اقدام می‌نمود. «آزادی»، خواسته اول تمامی افشار ملت ایران بود و همه مخالفان رژیم پهلوی، اولویت و جایگاه خاصی برای آن قائل بودند اما در شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، به تبعیت از ذوق ایرانیان در ساختن عبارات منظوم و نیز سنت رعایت روانی کلام براساس هم‌آوایی درونی، همصدایی حروف و آهنگین‌بودن کلمات، این کلمه (آزادی) در درجه دوم و پس از کلمه «استقلال» قرار گرفت. [xix][xix]

آزادی از حکام مستبد و ایسته، گذشته‌ازآنکه به‌لحاظ نظری پیش‌نیاز، پیش‌زمینه و مقدمه کسب استقلال از قدرتهای خارجی سلطه‌گر به‌شمار می‌رود، از نظر تاریخی هم در روند پیروزی انقلاب اسلامی، انقلابیون ابتدا به آزادی دست یافتند و سپس در راستای دستیابی به استقلال و تحکیم مبانی جمهوری اسلامی تلاش کردند؛ کماآنکه به اعتقاد بسیاری این تلاش همچنان ادامه دارد. در این راستا، می‌توان به سخنان امام‌خمينی در چهاردهم دی‌ماه 1358، در دیدار با استادان دانشگاه تهران در قم، اشاره کرد که ضمن تشریح تفاوت‌های انقلاب اسلامی با انقلابها و کودتاهای دیگر - از جمله کودتای کمونیستی افغانستان - آزادی ملت ایران در تعیین حکومت را یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی برشمرد: «ملت از زن و مرد، از بچه و بزرگ، همه قیام کردند و این حکومت جائز را از بین بردند... نکته دیگر این‌که همه هم که قیام کرده بودند، یک چیز می‌خواستند و آن [این] که حکومت عدل می‌خواستند، حکومت اسلامی می‌خواستند. این آمال همه بود... اینجا بعد از اینکه این سد شکسته شد، پشت سر سد یک آزادی مطلق [بود] تمام فرودگاهها باز بود... همه روزنامه‌ها و همه مقالات و همه گویندگان و همه چیزها و همه راهها هم باز بود. حالا هم که باز است... در دنیا ما نداریم یک همچو انقلابی که دنبال سرش این جور با انسانیت رفتار شده باشد، آزادی داده شده باشد.» [xx][xx]

2- استقلال:

این خواسته انقلابی ملت ایران را که در دو شعار یادشده مطرح شده بود، می‌توان از دو جنبه مورد مطالعه قرار داد:

الف. کلمه «استقلال»، به معنی خودکفایی، در مقابل وابستگی رژیم پهلوی به غرب و وابستگی برخی گروههای مبارز و انقلابی - همچون گروههای مختلف جنبش کمونیستی که به شوروی یا چین متمایل بودند - اتخاذ شد و در واقع تداوم مبارزه در این راه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... را نشان می‌داد. امام‌خمينی(ره) در سخنرانی خود در چهاردهم دی‌ماه 1358، وابستگی رژیم پهلوی به بیگانگان را چنین تبیین کرد: «کوشش کردند که از همه جهات این مملکت را به آسیب برسانند... یک دانشگاه استعماری درست کرده بودند برای ما، که جوانهای ما... به نفع دیگران بیشتر صحبت می‌کردند تا به نفع خودشان... ما عقیده‌مان این شده است که غیر از غرب دیگر کسی نیست... ما باید وابسته باشیم یا به شرق و یا به غرب... خودمان می‌توانیم سرپا بایستیم... ما ترجیح می‌دهیم به این‌که از این تمدنی که ما را فاسد دارد می‌کند دست برداریم و برسیم به یک زندگی بسیط انسانی... خودمان کم‌کم خودکفا خواهیم شد... همه‌اش غرب نیست.» [xxi][xxi]

این نحوه برداشت از استقلال، اصلاً به معنی قطع رابطه با جهان اطراف و انزوا نبود و هیچ‌یک از سه جنبش فعال سیاسی نیز از آن طرفداری نمی‌کردند. امام‌خمينی در پنجم اسفند 1357.ش/بیست و چهارم فوریه 1979.م در دیدار ولادیمیر وینوگرادف،

سفیر شوروی در تهران، به پیام محبت‌آمیز رهبران شوروی چنین پاسخ داد: «ملت ما از همه آزادیها محروم بود. کشور ما از استقلال صحیح محروم بود. ملت ما از این مظالم به جان آمد و قیام کرد، یک قیام اسلامی بزرگ. این قیام سیاسی فقط نبود، یک قیام دینی بزرگ بود... ما برای حیات زیر سلطه غیر، ارزشی قائل نیستیم. ما ارزش حیات را به آزادی و استقلال می‌دانیم... با تمام قدرتهایی که بخواهند تجاوز کنند به مملکت ما مبارزه خواهیم کرد... ما از همه قدرتها می‌خواهیم که در کشور ما در امور داخلی کشور ما دخالت به هیچ‌وجه نکنند در صورتی‌که دخالت نکنند، ما با همه روابط حسنه خواهیم داشت.» [xxii][xxii]

اتخاذ این شعار در واقع با توجه به وضعیت حاکم بر صحنه بین‌المللی صورت می‌گرفت؛ چراکه قدرتهای وقت، به اقتصاد به دیده مهمترین عامل سلطه و ابزار اعمال حاکمیت و نفوذ خود می‌نگریستند و از نیازمندی کشورها در راستای تحقق این اهداف بهره می‌جستند. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، تجارت میان ایران و ایالات متحده رونق بسیاری داشت؛ به طوری که در سال 1357، 1978 م واردات ایران از این کشور به چهارمیلیارد دلار، یعنی به میزانی بالغ بر بیست و یک درصد کل واردات ایران، می‌رسید و ایالات متحده عملاً به سطح شریک اول ایران در عرصه بازرگانی ارتقا یافته بود. [xxiii][xxiii] در اشاره به نقش و اهمیت اقتصاد در آن دوران، جواد منصوری، معاون وزیر امور خارجه ایران در دوران جنگ تحمیلی، گفته بود: «امروز، تولید، پشتوانه قدرت سیاسی و ابزار اعمال سیاست خارجی است» و اعتقاد داشت که برای مبارزه با سلطه اقتصادی که زمینه‌ساز سلطه سیاسی است، باید به خود و به منابع خودی تکیه کرد و در ارتباط با دیگران و در تلاش برای نیل به زندگی پیشرفته، متنوع و متحرک، نباید اختیار و استقلال در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری را از خود سلب نمود؛ «این‌که برای مثال حق چانه‌زدن در قیمت‌گذاری نفت از آن ما باشد و این ما باشیم که تصمیم می‌گیرد با کدام کشورها رابطه داشته باشد یا کدامیک را به رسمیت نشناسد و حتی با آن مبارزه کند [و] این‌که به کدام پیمان نظامی و اقتصادی منطقه‌ای وارد شویم یا چگونه و چطور از خود دفاع کنیم، تنها در گرو مصلحت‌اندیشی خود ما باشد... با این تفصیل، استقلال عبارت است از داشتن قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، و اعمال آن تصمیمات و سیاستها.» [xxiv][xxiv]

ب- جنبه دیگر استقلال، در واقع نفی شرق و غرب بود که ملت ایران هر دو را به‌عنوان استعمارگران ملت ایران و دیگر ملتها و همچنین استثمارگران منابع آنها می‌شناخت. این جنبه از استقلال، از آغاز انقلاب - و حتی قبل از شکل‌گیری انقلاب - به‌صورت شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» و حتی به‌عنوان یک سیاست حاکم بر نظام اسلامی درآمد و نشانگر عزم انقلاب اسلامی و اصرار آن برای پیمودن راهی جدا بود. حضرت امام(ره) در یازدهم شهریور 1360 طی سخنانی در این باره اظهار کرد: «از همان بدو انقلاب و از قبل از بدو انقلاب که شالوده انقلاب ریخته می‌شد، مسیر، مسیر انبیاء بود، مسیر راه مستقیم نه شرقی‌نه غربی بود، جمهوری اسلامی بوده و تاکنون هم ملت ما به همان مسیر باقی است.» [xxv][xxv] ایشان در جای دیگر در تبیین این سیاست و تعیین مصداقهای شرق و غرب اظهار داشت: «ما نه با امریکا کار داریم و نه با شوروی. ما خودمان هستیم. این‌که با همه دولتها رابطه داشته باشیم، یعنی رابطه دوستانه، نه روابط بین‌ارباب و رعیت و ما این روابط را نمی‌خواهیم... ما می‌خواهیم این‌طور باشیم که نه ظلم کنیم و نه زیر بار ظلم برویم.» [xxvi][xxvi] اهمیت این جنبه از استقلال در نظر امام خمینی(ره) به اندازه‌ای بود که ایشان در بیست‌وهشتم شهریور 1367، ش/نوزدهم سپتامبر 1988 م در پاسخ به نامه یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نوشت: «ما اگر توانستیم نظامی بر پایه‌های نه شرقی‌نه غربی واقعی و اسلام پاک منزه از ریا و خدعه و فریب را معرفی نماییم، انقلاب پیروز شده است.» [xxvii][xxvii]

تحلیلگران و سیاستمداران و حتی صاحب‌نظران جمهوری اسلامی ایران درخصوص این‌که آیا استقلال‌طلبی ملت ایران در قالب شعار نه شرقی‌نه غربی، صرفاً تاکیدی بر عدم وابستگی و نپذیرفتن آیین و مرام شرق و غرب بود و یا انقلاب اسلامی قصد داشت با این دو الگو مبارزه کند و سبک و شیوه جدیدی از زندگی ارائه دهد، اختلاف نظر دارند؛ چنانکه برخی، از آن به‌عنوان

سیاست موازنه مثبت تعبیر می‌کنند و معتقدند منظور از آن، «همکاری با جهان غرب و شرق و در جهت مصالح مردم و انقلاب» است [xxviii][xxviii] و برخی دیگر با ارائه یک برداشت مشابه با سیاست عدم تعهد، معتقدند که «آن، نشان‌دهنده دشمنی با شرق و غرب نیست بلکه نشان‌دهنده روشها و شیوه‌های ما در سیاست خارجی است که نه به‌صورت شرقیها است و نه به‌صورت غربیها.» [xxix][xxix] مهدی بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت انقلاب اسلامی، معتقد بود که شعار نه‌شرقی‌نه‌غربی، مفهومی «کاملاً ملی و دفاعی» داشته و منظور از آن «احراز استقلال همه‌جانبه خودمان در برابر بیگانگان و ابرقدرتها... و عدم اتکا به بلوکهای شرق و غرب، چه به‌لحاظ سیاسی و اقتصادی و نظامی و چه به لحاظ اخذ و اقتباس ایدئولوژی از مکتبهای مارکسیستی یا کاپیتالیستی» بوده است. وی با انکار جنبه ضدغربی این شعار، معتقد بود شعار مذکور پس از پیروزی انقلاب و از اواخر دولت موقت دچار «تعبیر و تحریف و تعمیم» شده است. [xxx][xxx] اما به نظر می‌رسد که این خواسته، به‌آن‌صورت‌که در انقلاب اسلامی مطرح شد و از سوی انقلابیون مذهبی با حدیث مورد پی‌گیری قرار گرفت، علاوه بر اصرار به عدم وابستگی به بلوک شرق و غرب تحت رهبری شوروی و آمریکا، در پی مبارزه با این دو بلوک نیز بوده است. دلایل این برداشت را به‌طور خلاصه می‌توان با استنادهای قرآنی، فقهی و تاریخی به شرح زیر توضیح داد.

این شعار برگرفته از آیه سی‌وپنجم سوره نور است که می‌فرماید: «خدا نور (وجودبخش) آسمانها و زمین است. داستان نورش به چراغ‌دانی می‌ماند که در آن چراغی برافروخته باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای است که چون ستاره‌ای درخشان است. این چراغ فروزان، درخت زیتون مبارکی است که نه شرقی است و نه غربی. مایع روشنایی آن، چنان است که بی‌هیچ آتشی، فروزان است. اشعه نوری است که بر روی هاله‌های نور، متراکم است. خداوند هرکس را که بخواهد، به نور خود رهنمون می‌شود و...»

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، از آن به عدم‌وابستگی به شرق و غرب تعبیر کرده و می‌افزاید: این آیه، دلالت کافی بر عدم کفایت شرق و غرب دارد. وی معتقد است که خوبی و مرغوبیت این درخت به‌خاطر نه شرقی و نه غربی بودن آن است؛ چراکه بدون هرگونه وابستگی به افق شرق و غرب، نور مورد نیاز خود را به‌طور مستقیم از خود خورشید تامین می‌کند. [xxxi][xxxi]

از نظر فقهی، این شعار از دو بخش نفی شرق و غرب و اثبات جمهوری اسلامی تشکیل شده است و به عبارت ایدئولوژیک، به معنی «نفی سلطه و حاکمیت سیاسی و مکتبی شرق و غرب و برقراری حاکمیت و ولایت نظامی اسلامی بر جامعه است.» [xxxii][xxxii] از نظر قرآن، مسلمانان موظفند تولا و تبرا پیشه کنند و ضمن آنکه به یک نوع ولایت و دوستی همت می‌گمارند، نوع دیگر را از خود طرد کنند. مسلمانان از دوستی با غیرمسلمانان و نیز از رفتن به زیر بار سرپرستی آنان نهی شده‌اند و در آیه «یا ایها الذین امنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء» و برخی آیات در سوره‌های دیگر - از جمله: ممتحنه/3-1، انعام/14، شوری/10، کهف/26، عنکبوت/41 و مائده/56 - علت لزوم اجتناب و احتیاط از بیگانه، مبتنی بر این واقعیت اعلام شده که آنها دوست دارند دیگران را نیز به کیش خود درآورند و لذا روابط مسلمان با غیرمسلمان باید احتیاط‌آمیز باشد.

اصل نفی سبیل کافران بر مسلمانان نیز مؤید این جنبه از شعار نه‌شرقی‌نه‌غربی است: «ولن يجعل الله للكافرين على المومنين سبيلا» (نساء/141): یعنی، خداوند هرگز (نه در گذشته و نه در آینده) راه سلطه کافران بر اهل ایمان را باز نگذاشته و نخواهد گذارد. «بنابراین قاعده، خداوند در قوانین و شریعت اسلامی هیچ‌گونه راه نفوذ و چیرگی کفار بر مسلمانان را نپذیرفته و در هیچ زمینه‌ای شرعاً جایز نیست که کفار بر مسلمانان غلبه کنند.» [xxxiii][xxxiii] این آیه از احکام ثانویه فقهی محسوب می‌شود و آیه «او فوا بالعقود» را در مواردی که قرارداد امضاشده میان مسلمانان و غیرمسلمانان تالی فاسد داشته باشد، منسوخ می‌کند؛ به‌این‌معناکه به‌محض کشف زیان برای جامعه اسلامی، قرارداد خودبه‌خود باطل و از درجه اعتبار ساقط می‌گردد تا راه هرگونه سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان، بسته شود. سیدعلی قادری اهم عناوین زیرمجموعه اصل نفی‌سبیل را که تاکنون در فقه اسلامی مطرح شده‌اند، در موارد زیر خلاصه کرده است: 1- عدم جواز ولایت غیرمسلمان بر

مسلمان 2_ عدم جواز استشاره از غیرمسلمان در امور مسلمانان 3_ سقوط حق قصاص غیرمسلمان 4_ عدم جواز تزویج غیرمسلمان با مسلمان 5_ عدم ثبوت حق شفاعت برای غیرمسلمان. [xxxiv][xxxiv]

از نظر تاریخی نیز شعار نه شرقی نه غربی، زمانی مطرح شد که سیستم دوقطبی بلوک شرق و غرب بر روابط بین‌المللی حاکم بود و کشورهای کوچک و متوسط برای حفظ تمامیت و منافع ملی خود چاره‌ای جز پیوستن به یکی از این دو بلوک نداشتند. سیاست نه شرقی نه غربی در واقع این وضعیت را ظالمانه و صرفاً برپایه حفظ منافع قدرتهای بزرگ و استعمارگر می‌دانست و از این دیدگاه، دو ابرقدرت را مجموعه واحدی از استکبار جهانی به شمار می‌آورد که نه تنها حقوق ملت‌های محروم و مستضعف بلکه حقوق مردم و ملت‌های خود را نیز پایمال کرده‌اند. با این نگرش به تاریخ بود که انقلاب اسلامی نه تنها وابستگی به هیچ‌یک از ابرقدرتها را منطقی و اصولی نمی‌دانست، بلکه برای اصلاح یا از بین بردن نظام ظالمانه حاکم بر کل روابط بین‌الملل، تلاش و مبارزه می‌نمود. [xxxv][xxxv]

منوچهر محمدی با تأیید این برداشت از مبارزه‌طلبی انقلاب اسلامی، می‌نویسد: «اصل نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی... برخلاف تز عدم تعهد، حالت تدافعی و انفعالی نداشته بلکه با اتخاذ سیاستی تهاجمی، فعال و پویا بر علیه استکبار شرق و غرب مبارزه می‌کند و همچنین اعتقاد به حکومت واحد جهانی تحت لوای اسلامی دارد.» [xxxvi][xxxvi] بی‌تردید همین برداشت از نه شرقی نه غربی بود که برخی را واداشت تا اعلام کنند: «با استقلال در سیاست، یقیناً زمینه‌ساز جریان سومی در جهان خواهیم بود و این دوقطبی بودن جهان به‌طور کلی شکسته می‌شود و ما به‌عنوان قطب سوم مطرح خواهیم شد.» [xxxvii][xxxvii]

سیاست نه شرقی نه غربی تنها غرب و آمریکا را مد نظر نداشت، بلکه در موارد مختلف و متعدد در مقابل شوروی نیز به اجرا گذاشته شد؛ که از جمله می‌توان به انحلال حزب توده ایران، دستگیری کلیه سران و اعضای فعال این حزب و اخراج هیجده‌تن از اعضای سفارت شوروی از ایران به اتهام دخالت در امور داخلی کشور اشاره کرد. اما از آنجاکه دخالت آمریکا و نفوذ و سلطه آن بر رژیم شاهنشاهی در ایران بیشتر بود، اجرای این سیاست به این صورت نمود یافت که آمریکا و منافع آن در ایران را هدف گرفته است. این شعار در سال 1360، ش/1981، م بالای در ورودی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران نصب شد تا نمایندگان دیپلماتیک مقیم تهران هیچگاه این خواست عمومی ملت انقلابی ایران را از خاطر نبرند.

3_ جمهوری اسلامی:

«جمهوری اسلامی» در دو شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، بر شیوه حکومتی مورد نظر مردم که از قرآن، سنت و تعالیم اسلامی برگرفته شده بود، دلالت داشت. این شیوه حکومتی باید جنبه بی‌دینی یا ضد مذهبی را از حکومت و حاکمیت می‌زدود و با اتخاذ یک موضع ضد استکباری، نه تنها از آلائش‌های فسق و فجور پرهیز می‌کرد، بلکه با ترویج اعتقاد به وحدانیت و برتری خداوند و روحیه اخلاص و پاک‌باختگی در محضر او، به جامعه ناب و فاضله‌ای دست می‌یافت که در مرحله اول به‌صورت یک قطب جدید برای جذب محرومان و مستضعفان جهان درآید و الگوی مناسبی برای پیروی موحدان و دین‌باوران باشد، در مرحله دوم حکومت بزرگ اسلامی را از طریق یک فدراسیون یا اتحادیه کشورهای اسلامی تشکیل دهد و در مرحله سوم حکومت واحد جهانی را زمینه‌سازی نماید. در زیر، این الگوی جایگزین، تحت عناوین حاکمیت احکام اسلامی بر همه امور اجتماعی، ماهیت جهان‌شمولی و فرامرزی اسلام، ولایت فقیه و صدور انقلاب مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف - حاکمیت اسلام بر همه امور اجتماعی (پیوستگی دین و سیاست):

الگوی نظام جمهوری اسلامی، به عنوان یک الگوی جایگزین برای نظام شاهنشاهی، بر مبنای معتقدات مذهب تشیع و با تاکید بر دو اصل امامت و عدالتخواهی مطرح گردید و از سوی عامه مردم مورد حمایت و پذیرش قرار گرفت. حامد الگار محوریت امامت و عدالتخواهی را از ارکان شکل‌گیری توان فزاینده اندیشه انقلابی شیعی دانسته و می‌نویسد: «در هر مقطع و مرحله‌ای از تاریخ اسلام که تعبیر و تفسیری از شیعه عرضه شود، اساسی‌ترین موضوع در آن، عبارت خواهد بود از اصل امامت و تشخیص امام؛ که به نوعی، مصداق ابعاد روحانی رسالت پیامبرگونه نیز به حساب می‌آید.» [xxxviii][xxxviii]

از نظر شیعیان امامیه، غیر از امام علی(ع) - که در غدیر خم به جانشینی پیامبر اکرم(ص) تعیین شد - و اهل بیت آن حضرت(ع)، هیچ‌کس شایسته حکومت نیست و این وضعیت با شروع غیبت کبرای امام دوازدهم(ع) همچنان تداوم یافت. این اعتقاد، در واقع مشروعیت هرگونه رهبری در تمام طول غیبت امام را مورد سوال قرار می‌دهد. [xxxix][xxxix] این آرمانخواهی و جهت‌گیری شیعه، از یک سو پیروان خود را به پرهیز از مشارکت و دخالت در سیاست ترغیب می‌نمود و از سوی دیگر به ایجاد خلأ در بسط و تدوین اندیشه سیاسی شیعه منجر گردید؛ چنانکه نظریه سیاسی فقه شیعه منحصر به بخشی از تعریف امامت محدود شد و تا قرن‌ها بعد نیز موضوع اندیشه سیاسی شیعه از جنبه نظری چندان مورد توجه قرار نگرفت. جدایی شیعه از سیاست، با یکی دیگر از وجوه آرمانخواهی آن تشدید شد و آن اعتقادی بود که اجرای عدالت واقعی را جز با بازگشت امام(عج) غیرممکن می‌شمرد. این بخش از نظریه، مستقیماً به دیدگاه و برداشت اخلاقی شیعه از انسان مربوط می‌شد؛ چراکه اعتقاد به این‌که انسان ذاتاً خطاکار است، در احتیاط زیاد شیعه در پذیرفتن مسئولیت اداره امور و اجرای عدالت بی‌تاثیر نبود. [xi][xi]

تقریرات امام خمینی(ره) طی درس‌هایشان در نجف، به صورت کتاب جهاد اکبر منتشر شد. محتوای کتاب نشان می‌دهد که جنبش مذهبی امام، بیش از آنکه جنبشی سیاسی برای سرنگونی یک نظام فاسد باشد، قیامی الهی و در راستای دعوت انبیا برای تربیت و تعالی انسان و جامعه انسانی بوده است. از این رو تا دهه 1330، جریان تفکر دینی در ایران، دوره سازندگی فردی را سپری می‌کرد و عمده تلاش خود را در راستای تعلیم و تربیت دینی و معنوی و تربیت شاگردان برجسته صرف می‌نمود [xli][xli] و از اوایل دهه 1340 بود که به کار فرهنگی و تربیتی در سطح جمعی تمایل یافت. [xlii][xlii] این نحوه تفکر از آیه شریفه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» الهام می‌گرفت و براساس این آیه، تحول درون و تهذیب نفس فرد را اساس تحول جامعه و تاریخ می‌دانست؛ لذا ایجاد یک حرکت فرهنگی برای تربیت افراد به اولین کاربزه اندیشه انقلابی شیعی تبدیل گردید. [xliii][xliii]

دیدگاه حضرت امام(ره) درباره تشکیل حکومت اسلامی بر ضرورت ارتباط دین با نظام سیاسی تاکید می‌نمود. ایشان درباره رابطه میان دین و سیاست، همواره اعلام می‌کرد که دامنه و قلمرو قوانین اسلام، منحصر و محدود به ابعاد عبادی آن نیست و احکام اسلام در تمامی ابعاد زندگی انسان - با توجه به تحولات زمان - جاری هستند: «احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی، هرچه بشر نیاز دارد فراهم آمده است، از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مرادده با سایر ملل... برای همه این مراحل دستور و قانون دارد تا انسان تربیت کند، انسان کامل و فاضل، انسانی که قانون متحرک و مجسم است و مجری داوطلب و خودکار قانون است. معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همه شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و بافضیلت درآید.» [xliv][xliv]

ب - ماهیت جهان‌شمولی و فرامرزی اسلام و انقلاب اسلامی:

امام خمینی اعتقاد داشت که جامعه اسلامی در زمان پیامبر اکرم(ص) یکپارچه بوده و بعدها بر اثر رفتارهای ضداسلامی و تحت فشار استعمارگران تجزیه شده است و لذا امت اسلام به یک انقلاب نیاز دارد تا همه این سرزمینهای پراکنده و مجزا از هم، دوباره به همان صورت یکپارچه شوند. ایشان با استناد به سنت و رویه پیغمبر اکرم(ص) - که خودشان، هم حکومت تشکیل داد و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام و اداره جامعه برخاست و به فرمان خدا برای پس از خود حاکم تعیین کرد - و نیز با توجه به ماهیت و کیفیت احکام اسلامی (از جمله احکام مالی، دفاعی، جزایی و حقوقی) نتیجه‌گیری می‌کند که پس از رحلت رسول اکرم(ص) نیز تشکیل حکومت لازم و ضروری است. [xiv][xiv] حضرت امام(ره) با اشاره به انحراف سیاست و حکومت اسلامی پس از رحلت پیامبر(ص) و دشمنی معاندان با ولایت علی‌ابن‌ابی‌طالب(ع)، تأکید می‌کرد اساس حکومت در واقع از زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس دگرگون شده است؛ چراکه حکومت آنها ضداسلامی بود و رژیم‌هایی هم که پس از آنها به نام اسلام برپا شدند، «کاملاً وارونه و سلطنتی» عمل کردند و نهایتاً در دوره اخیر، استعمارگران و حکام مستبد و جاه‌طلب - به‌ویژه در ماجرای دولت عثمانی - وطن اسلام را تجزیه نمودند و آن را به چندین ملت مجزا تبدیل کردند.

بدین ترتیب و با استناد به خطبه حضرت زهرا(س) که فرمود «امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است»، امام خمینی(ره) نتیجه‌گیری می‌کرد: «ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز این‌که تشکیل حکومت بدهیم؛ چون به منظور تحقق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان بایستی حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم و پس‌از آن، حکومت عادلانه اسلامی را که در خدمت مردم است به‌وجود آوریم.» [xvi][xvi] ایشان با تکیه بر مبانی شرع و حق، دلایل متعددی را برای توجیه لزوم سرنگونی حکومت‌های ستمگر از طریق انقلاب ذکر می‌کند، از جمله این‌که: «هر نظام سیاسی غیراسلامی، نظامی شرک‌آمیز است چون حاکم‌ش طاغوت است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم... شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مومن و بافضیلت فراهم سازیم و این شرایط درست ضدشرایط حاکمیت طاغوت و قدرتهای ناروا است... ما چاره‌ای نداریم جز این‌که دستگاه‌های حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیات‌های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جائر را سرنگون کنیم. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند.» [xvii][xvii]

امام(ره) معتقد بود استعمارگران و عمال سیاسی آنها مردم مسلمان را به دو دسته ظالم و مظلوم تقسیم کرده‌اند: در یک طرف «صدها میلیون گرسنه و محروم از بهداشت و فرهنگ» قرار دارند و در طرف دیگر «اقلیتی از افراد ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی که عیاش و هرزه‌گرد و فاسدند.» دسته اول تلاش می‌کنند خود را از زیر ظلم نجات دهند، اما اقلیت حاکم و دستگاه‌های حکومتی جائر مانع آنها می‌شوند. به‌همین خاطر، ایشان با استناد به خطبه چهل‌ویکم امیرالمومنین(ع) درباره این‌که خدا از علمای اسلام پیمان گرفته است که بر پرخوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی جانکاه و محرومیت ستمدیدگان، خاموش نمانند و همچنین وصیت معروف ایشان به فرزندش که فرمود: «دشمن ستمگر و یاور ستم‌دیده باشید»، با اشاره به این‌که «ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم.» [xviii][xviii] می‌نویسد: «امروز ما چطور می‌توانیم ساکت و بی‌کار بنشینیم و ببینیم عده‌ای خائن و حرام‌خوار و عامل بیگانه به کمک اجانب و به‌زور سرنیزه، ثروت و دسترنج صدها میلیون مسلمان را تصاحب کرده‌اند و نمی‌گذارند از حداقل نعمتها استفاده کنند؟ وظیفه علمای اسلام و همه مسلمانان است که به این وضع ظالمانه خاتمه بدهند و در این راه که راه سعادت صدها میلیون انسان است حکومت‌های ظالم را سرنگون کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند.» [xlix][xlix]

در همین راستا بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی بلافاصله «براساس نگرشهای بنیادی و اولویتهای ملی»، روابط رسمی میان دولت ایران با ساف در سطح دولت فلسطین برقرار گردید [i][ii] و با تهیه طرح اعلام روز قدس در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان، «گامی جدی برای جهانی کردن مساله قدس در میان همه مسلمانان»، صرف نظر از وابستگیهای مذهبی و فرقه‌ای آنان برداشته شد.

ج - ولایت فقیه، بهترین الگوی حکومتی:

طرح حکومت دینی، یکی دیگر از موضوعات مورد توجه امام خمینی(ره) و انقلابیون مذهبی بود. امام از حکومت دینی با عنوان ولایت فقیه یاد می‌کرد. موضوع ولایت فقیه گرچه ریشه در گذشته داشت و هدف آن تداوم و احیای اصول و ارزشهای دینی‌ای بود که چهارده قرن از زمان ظهور آنها می‌گذشت، اما در تاریخ اسلام، به ویژه در دوران معاصر، هرگز این اصول و ارزشها مجال ابراز و تحقق پیدا نکرده بودند. ولایت فقیه که اساس حکومت اسلامی در عصر غیبت است، با تعبیر و تفسیری که حضرت امام(ره) ارائه کرد، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال 1358 تبلور یافت و وجهه جهانی پیدا کرد. امام خمینی در طرح این شیوه حکومتی، با استدلال عقلی و استناد به آیات قرآن کریم، سنت رسول اکرم(ص)، رویه حضرت علی(ع) و روایات وارده از ائمه اطهار، معتقد بود که همه انبیا و اولیای الهی - از آدم تا زمان خود ما - همه درصدد تشکیل حکومت عدل در مقابل جور بوده‌اند. [ii][iii] ایشان در تأیید حکومت دینی می‌نویسد: «مجموعه قانون، برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت، دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم(ص) در راس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد.» [iii][iv] و با استناد به آیه مبارکه «یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» اضافه می‌کند: «قانونگذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریح قانون بایستی قوه مجریه‌ای به وجود آید. قوه مجریه است که قوانین و احکام دادگاهها را اجرا می‌کند و ثمره قوانین و احکام عادلانه دادگاهها را عاید مردم می‌سازد... ولی امر، متصدی قوه مجریه هم هست.» [iii][iv] امام(ره) معتقد بود برای بقا و استمرار احکام اسلام و بازداشتن ستمگران از غارت و فساد و تعدی و همچنین برقراری عدل اسلامی در جامعه و جلوگیری از هرج و مرج، بدعت گذاری و تصویب قوانین ضداسلامی و نیز برای از بین بردن نفوذ بیگانگان در کشورهای اسلامی، تشکیل یک حکومت «صالح» لازم است؛ یعنی «حاکمی که قیام، امین [و] صالح باشد.» [iv][v] امام خمینی در تشریح مدل حکومتی اسلام، آن را یک مدل منحصر به فرد در میان جوامع کنونی دانسته و می‌نویسد: «حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومتهای موجود نیست... نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است؛ البته نه مشروطه به معنی متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره، مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم(ص) معین گشته است. مجموعه شرط، همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است... شارع مقدس اسلام، یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانونگذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب در حکومت اسلامی به جای مجلس قانونگذاری که یکی از سه دسته حکومت کنندگان را تشکیل می‌دهد، مجلس برنامه ریزی وجود دارد که برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد و با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می‌کند.» [v][vi]

البته حضرت امام(ره) سعی می‌کرد به‌نحوی، رضایت مردم و خواست عمومی آنان را نیز در تشکیل و تداوم حکومت اسلامی به‌عنوان یک شرط وارد کند. ایشان خواست مردم مسلمان و رضایت آنها برای تشکیل و تداوم حکومت اسلامی را دلیل بر غیراستبدادی‌بودن حکومت اسلامی دانسته و می‌نویسد: «مجموعه قوانین اسلام که در قرآن و سنت گرد آمده، توسط مسلمانان پذیرفته و مطاع شناخته شده است. این توافق و پذیرفتن، کار حکومت را آسان نموده و به خود مردم متعلق کرده است.» [Ivi][Ivi] اما در صورتی‌که خواست مردم و زمامداران، خلاف قانون باشد، به نظر وی هیچ تاثیری در حکومت اسلامی ندارد؛ چراکه «حکومت اسلام، حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خدا است و قانون، فرمان و حکم خدا است. قانون اسلام یا فرمان خدا، بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم(ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد، تا ابد تابع قانون هستند... رای اشخاص، حتی رای رسول اکرم(ص)، در حکومت و قانون الهی هیچ‌گونه دخالتی ندارد. همه تابع اراده الهی هستند.» [Ivii][Ivii]

امام خمینی(ره) در خصوص شرایط لازم برای زمامدار، معتقد بود این شرایط مستقیماً از طبیعت طرز حکومت اسلامی ناشی می‌شوند؛ بدین‌معناکه پس از شرایط عمومی مانند عقل و تدبیر، دو شرط اساسی دیگر نیز وجود دارند که عبارتند از علم به قانون و عدالت: «چون حکومت اسلام حکومت قانون است، برای زمامدار علم به قوانین لازم می‌باشد.» [Iviii][Iviii] امام خمینی در ادامه، با مسلم دانستن روایت «الفقهاء حکام علی السلاطین»، استدلال می‌کند که «اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست؛ چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر نکند نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد... سلاطین اگر تابع اسلام باشند، باید به تبعیت فقها درآیند و قوانین و احکام را از فقها بی‌رسند و اجرا کنند. در این صورت، حکام حقیقی، همان فقها هستند؛ پس بایستی حاکمیت رسماً به فقها تعلق بگیرد نه به کسانی که به علت جهل به قانون مجبورند از فقها تبعیت کنند.» [Ilix][Ilix]

امام در خصوص ضرورت تشکیل حکومت در عصر غیبت، تصریح می‌کرد که همان دلایل لزوم تشکیل حکومت در عصر رسول اکرم(ص)، در حال حاضر هم وجود دارند؛ یعنی هم باید احکام اسلام باقی و مستمر باشند و هم از هرج و مرج در جامعه جلوگیری شود. ایشان تأکید می‌کردند دو شرط تخصصی علم به قانون و عدالت در عده بی‌شماری از فقهای امروزی وجود دارند و آنها می‌توانند حکومت عدل عمومی را در عالم تشکیل دهند. امام(ره) از این حکومت عدل عمومی با عنوان ولایت فقیه یاد می‌کردند: «اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد، به‌پاخواست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم(ص) در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطلاعات کنند... ولایت، یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس.» [Ix][Ix]

امام خمینی(ره) موضوع، وظیفه و هدف ولایت فقیه را با آنچه در ارتباط با بعثت انبیا معین شده، منطبق می‌دانست و از جمله موارد این انطباق، انجام مأموریت و اجرای احکام الهی، همچنین برقراری روابط اجتماعی عادلانه و خدمت به مردم به‌صورت نجات مظلومان از دست ستمکاران را برمی‌شمرد. [Ixii][Ixii] ایشان با استناد به روایت امام حسین(ع) که فرمود «الفقهاء ائمة الرسل ما لم یدخلوا فی الدنيا»، [Ixiii][Ixiii] و از آنجاکه حکومت اسلامی باید حکومت قانون باشد، فقیه هم تابع قانون است و «اگر فقیهی برخلاف موازین اسلام کاری انجام داد، نعوذ بالله فسقی مرتکب شد، خودبه‌خود از حکومت منعزل است؛ زیرا از امانتداری ساقط شده است. حاکم در حقیقت، قانون است. همه در امان قانونند. در پناه قانون اسلامند. مردم و مسلمانان در دایره مقررات شرعی آزادند.» [Ixiv][Ixiv]

امام خمینی(ره) معتقد بود متقابلاً مردم نیز موظفند برای قضاوت و رفع مشکلات حقوقی و اجتماعی خود، به فقهای عادل مراجعه نمایند. ایشان با استناد به نقل عمر بن حنظله از امام حسین(ع) [Ixv][Ixv] می‌نویسد: «ملت اسلام در امور خود نباید به

سلاطین و حکام جور و قضاتی که از عمال آنها هستند رجوع کنند، هرچند حق ثابت داشته باشند و بخواهند برای احقاق و گرفتن آن اقدام کنند... و در صورتی که به وسیله این قدرتها و دستگاههای ناروا به حقوق مسلم خویش نایل آمد... به حرام دست پیدا کرده و حق ندارد در آن تصرف کند... این حکم سیاسی اسلام است. حکمی است که سبب می شود مسلمانان از مراجعه به قدرتها ناروا و قضاتی که دست نشانده آنها هستند خودداری کنند تا دستگاههای دولتی جائز و غیراسلامی بسته شود... و راه به سوی ائمه هدی (ع) و کسانی که از طرف آنان حق حکومت و قضاوت دارند باز شود.» [xvi][xvi]

حضرت امام (ره) در پایان بحث ولایت فقیه، به این نکته اساسی تصریح می کند که الگوی حکومت اسلامی به صورتی که تاکنون ذکر شده، صرفاً در حد طرح کلیات موضوع بوده، اما در مقام عمل و در موارد تخصصی، ممکن است مسائل پیچیده ای پدید آیند که فقیه باید با بهره گیری از مشورت افرادی که از دو ویژگی امانتداری و کارشناسی برخوردارند، آنها را حل و فصل کند. [xvii][xvii] در قانون اساسی جمهوری اسلامی - که اصول آن عمدتاً بر پایه نظرات سیاسی امام خمینی تنظیم شده اند - در اصل چهارم آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است.» در مقدمه این قانون اساسی در توضیح علت این امر، آمده است: «تا ضامن عدم انحراف سازمانهای مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشند.»

د- الگوسازی برای سایر ملل مسلمان یا صدور انقلاب:

امام خمینی (ره) سالها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و به هنگام تشریح موضوع ولایت فقیه، معتقد بود این مدل حکومتی منحصر به یک کشور اسلامی نیست و فقها، به کمک مردم یکایک جوامع اسلامی، موظفند در راه تشکیل این مدل حکومتی اقدام کنند. موضوع ولایت فقیه گرچه در درسهای حضرت امام (ره) در نجف اشرف خطاب به طلاب ایرانی مطرح شده، اما خطاب ایشان در این باره، علمای سایر کشورها را نیز شامل می شد؛ چنانکه کتاب ولایت فقیه بارها و به زبانهای مختلف تکثیر و تجدید چاپ شده است. توجه به عبارت زیر نیز کاملاً روشن می کند که ایشان حکومتهای ظالم را متعدد اما حکومت اسلامی را واحد می دانست: «وظیفه علمای اسلام و همه مسلمانان است که به این وضع ظالمانه خاتمه بدهند و در این راه که راه سعادت صد همامیلیون انسان است، حکومتهای ظالم را سرنگون کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند.» [xviii][xviii] گرچه حضرت امام فکر تشکیل یک فدراسیون متشکل از دولتهای اسلامی در منطقه را طرد نمی کرد و آن را در شرایطی ممکن می دانست، [xix][xix] اما بیشتر با «یک دولت بزرگ اسلامی» موافق بود؛ چنانکه در دیدار هیات کویته با ایشان، چنین اظهار داشت: «ما نمی توانیم خیانتهای آنها را بشماریم... ما الان در همه چیز، محتاج به خارج هستیم... من از ملت خودم، از همه شما و از همه ملت های مسلم می خواهم که اتکال به خدا بکنند... قدرتها در مقابل خدا هیچ است... اگر اتکال به خدا بکنید، غلبه بر هر چیز می کنید... من امیدوارم که همه ملت های اسلام که به واسطه تبلیغات سوء اجانب متفرق شده اند و در مقابل هم قرار گرفته اند، بیدار شوند و همه با هم شوند، یک دولت بزرگ اسلامی، یک دولت زیر پرچم لاله الا الله تشکیل بدهند و این دولت بر همه دنیا غلبه کند.» [xx][xx] امام خمینی همه فقهای اسلام را، صرف نظر از ملت آنها، تشویق می کرد که «حکومت شرعی» تشکیل دهند و آن را برای کسانی که می توانستند، واجب عینی و برای دیگران، واجب کفایی می دانست و معتقد بود: «این طور نیست که حالا که نمی توانیم حکومت عمومی و سراسری تشکیل بدهیم، کنار بنشینیم، بلکه تمام امور [ی را] که مسلمین محتاجند و از وظایفی است که حکومت اسلامی باید عهده دار شود، هر مقدار که می توانیم باید انجام دهیم.» [xxi][xxi] تحت تاثیر همین نظرات بود که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به عنوان اولین گام در راستای تحقق چنین هدف والایی مطرح گردید و با اتخاذ شعار «نهضت همچنان ادامه دارد»، در قانون اساسی جمهوری اسلامی از آن به عنوان «حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین» یاد شد که می خواهد «زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور»

فراهم کند تا «با دیگر جنبشهای اسلامی و مردمی... راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (ان هذه امتكم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.» براین اساس، قانون اساسی جمهوری اسلامی «دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر» (اصل 152) و حمایت از «مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان» (اصل 154) را وظیفه خود، «سعادت انسان در کل جامعه بشری» را آرمان خود و «استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل» را حق همه مردم جهان شناخت. (اصل 154)

درواقع همین ویژگیهای انقلاب اسلامی بودند که از آن یک الگوی بی‌بدیل و بی‌نظیر در تاریخ سیاسی جوامع معاصر ساختند. به نظر احتشامی، در میان هشت رژیم انقلابی که بین سالهای 1354-1359.ش/1975-1980.م در کشورهای جهان سوم به قدرت رسیدند، [lxxii][lxxii] مدل و الگویی که انقلاب اسلامی به جهانیان ارائه کرد، «نه دارای ویژگیهای سوسیالیستی بود و نه دارای ویژگیهای سرمایه‌داری.» الگوی انقلاب اسلامی ایران، یک «مدل سوم بین‌المللی متمایز از بلوکهای قدرتمند نظام جهانی و جنگ سرد» را نشان داد و سطحی مساوی از خصومت و تعارض نسبت به شرق و غرب را در رفتار خود نمایان ساخت. این انقلاب، «اعتبار مارکسیسم - لنینیسم را به‌عنوان تنها ایدئولوژی انقلابی برای کشورهای جهان سوم از بین برد؛ زیرا با جایگزین نمودن ایدئولوژی اسلامی به‌عنوان ایدئولوژی آزادیبخش در جهان سوم و به‌ویژه در خاورمیانه، تهدیدی برای سایر ایدئولوژیها، به‌ویژه مارکسیسم - مدل شوروی - محسوب می‌شد.» [lxxiii][lxxiii]

پی‌نوشت‌ها

[i][i].- برای مطالعه اهداف و برنامه‌های این گروههای مبارز مراجعه کنید: به بهرام نوازنی، «دشمنان پهلوی: بررسی گروهها و جریان‌های اصلی مخالف در دوره حکومت پهلوی»، ماهنامه زمانه، سال سوم، شماره 21، خرداد 1383

[ii][ii].- پیش از آنکه رضاشاه به قدرت برسد، تنها دو نظام حقوقی در کشور حاکم بود: شریعت، که نظام قانون شرع بود، در احوال شخصی صلاحیت داشت و عرف، که نظام قانون عادی بود و بیشتر جنبه حکومتی داشت و بر نهادهای حکومتی احاطه داشت. از آنجاکه نظام شریعت تقریباً کلیه اقتدار قانونی را به خود اختصاص داده بود، نظام قضایی کشور کاملاً در دست رهبران مذهبی متمرکز شده بود. اختیارات حکومت در نظام آموزشی نیز تمام و کمال نبود و رهبران مذهبی در اداره حوزه‌ها و مکتبها از یک حق تقریباً انحصاری برخوردار بودند. از این گذشته رهبران مذهبی در مجلس و در افکار عمومی نیز قدرت بسیار و نفوذ چشمگیری داشتند، به طوری که برای نمونه، جمله کوتاهی که از سوی یک مرجع تقلید صادر شده بود توانست در سال 1269.ق شورش عمومی را برای تحریم مصرف تنباکو برانگیزاند. نظام قضایی جدیدی که در زمان رضاشاه تا اندازه‌ای بر پایه مجموعه قوانین ناپلئون طراحی شد و همچنین تأسیس مدارس نوین در سراسر کشور و اجباری کردن سوادآموزی در زمان رضاشاه که به هدف شکستن اقتدار مذهبی و تضعیف احساسات و وفاداری مذهبی مردم صورت گرفت، موجب جدایی رهبران مذهبی از هر دو سیستم قضایی و آموزش شد. همچنین به لحاظ تعصب سیاسی شخص شاه، بر تبلیغات ملی‌گرایی که از ایران پیش از اسلام الگو می‌گرفت و همین‌طور بر نوسازی که به سوی اصلاحات اجتماعی و صنعتی غربی حرکت می‌کرد، تأکید بسیاری صورت گرفت. قوانین متعددی از تصویب گذشت تا مردم را از اعمال برخی عرفیات مذهبی، همچون پوشش سر مردان با عمامه، باز دارد و یا برخی رفتار ضد مذهبی را، همچون منع زنان از پوشیدن چادر، الزامی کند که خود موجب بروز تصادم بزرگی در جامعه سنتی ایران شد. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج1، تهران، موسسه تحقیقات و

[iii][iii] – آیت‌الله خمینی از سالها پیش با تمایلات ضد مذهبی و نفوذ غربی در کشور مبارزه فعالی داشت. درحالی‌که برخی از روحانیون می‌پنداشتند که علما باید از «کارهای کثیف» سیاست بپرهیزند و به امور معنوی چون تبلیغ کلام خدا، مطالعه در میان حجره‌ها و تربیت نسلهای آینده طلاب علوم دینی بپردازند، آیت‌الله خمینی اصرار داشت که قانونگذاری در اسلام یک امر الهی است و معتقد بود که حکومت باید از نزدیک تحت هدایت شرع مقدس عمل کند. (امام‌خمینی، کشف‌الاسرار، صص 80-81، 186) وی تاکید می‌کرد که قانون زمانی معتبر است که از مجلس گذشته و برطبق قانون اساسی به تایید علما رسیده باشد. وی این موضوع را در یازدهم آذر 1341 این‌چنین اعلام کرد: «ما از طریق «الزموهم بما الزموا علیه انفسهم» (آنها را بدانچه که خودشان بر خودشان روا می‌دارند وادار کنید.) با ایشان [یعنی حکومت] بحث می‌کنیم نه این‌که قانون اساسی از نظر ما تمام باشد. اگر علما از طریق قانون حرف می‌زنند، برای این است که اصل دوم قانون اساسی قانون خلاف قرآن را از قانونیت انداخته است و الا «ما لنا و القانون؟» (ما را چه به این قانون اساسی) ماییم و قانون اسلام، علمای اسلامند و قرآن کریم. علمای اسلامند و احادیث نبوی، علمای اسلامند و احادیث ائمه اسلام(ع) هرچه موافق دین و قوانین اسلام باشد، ما با کمال تواضع به آن گردن می‌نهمیم و هرچه مخالف دین و قرآن باشد، ولو قانون اساسی باشد، ما با آن مخالفیم.» رک: امام‌خمینی، مجموعه آثار، جلد 1، ص 116

[iv][iv] – در بیست‌ودوم اسفند 1341، آیت‌الله خمینی در سخنانی به نقش امریکا در پشتیبانی از رژیم پهلوی در رویارویی با اسلام این‌چنین اشاره کرد: «دستگاه حاکمه ایران به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرد... نوامیس مسلمین در شرف هتک است... یعنی احکام ضروریه اسلام و قرآن کریم را زیر پا بگذارد... هدف اجانب قرآن و روحانیت است... ما باید به نفع یهود، امریکا و فلسطین هتک شویم، به زندان برویم، معدوم گردیم، فدای اغراض شویم، اجانب شویم.» رک: همان، ص 153

[v][v] – جلال‌الدین مدنی، تاریخ معاصر ایران، ج 1، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، 1361، ص 47؛ همایون کاتوزیان «تخمینهای رسمی میزان مجروحین را زیر 90 (!) ذکر کرده است، درحالی‌که بر حسب تخمینهای غیررسمی بین 5000 تا 6000 نفر بالغ می‌شود. برای سراسر کشور رقم باید دست‌کم دوهزار نفر باشد.» نگاه کنید به:

Katouzian H., *The Political Economy of Modern Iran: Despotism and Pseudo – Modernism, 1926 – 1979*, New York, New York University Press, 1981, P. 228

[vi][vi] – برای جزئیات بیشتر راجع به روابط محرمانه میان رژیم شاه و اسرائیل رک: حسین فردوست، همان، صص 364-371

[vii][vii] – به نظر امام‌خمینی: «همه مصائبی که ایران و ملت‌های اسلامی گریبانگیر آن هستند زیر سر امریکا است. تاکنون انگلیس ملت‌های مسلمان را در تحت قیادت نگاه داشته بود؛ حالا آنها تحت سیطره امریکا هستند. امریکاییها وکلای مجلس را منصوب می‌کنند و سعی می‌کنند که جلوی اسلام و قرآن را بگیرند برای اینکه آنها پی برده‌اند که علما مانع استعمار هستند.» رک: امام‌خمینی، مجموعه آثار، ج 1، ص 422

[viii][viii] – همان، ص 420

[ix][ix] – همان، ج 3، ص 72

[x][x] - «ایران و ارتجاع سیاه و سرخ»، اطلاعات، 17 دی 1357

[xi][xi] - به نوشته سالیوان، مراسم چهل‌م شهیدان «در آغاز کاملاً رنگ مذهبی داشت و گروه‌های سیاسی مخالف اعم از لیبرالها و سوسیال‌دموکراتها یا کمونیستها در آن نقشی نداشتند.» نگاه کنید به ویلیام سالیوان، ماموریت در ایران، ترجمه: محمود مشرفی، تهران، هفته، چاپ دوم، 1361، ص 100

[xii][xii] - حسین فردوست، همان، ص 575؛ سایروس ونس، «نقش آمریکا در ایران»، (بخشی از کتاب انتخاب‌های دشوار) در: سایروس ونس و زیبگنیو برژینسکی، توطئه در ایران: دو برداشت از یک متن، ترجمه: محمود مشرفی، تهران، هفته، چاپ دوم، 1362، ص 22؛ ویلیام سالیوان، همان، ص 99

[xiii][xiii] - ویلیام سالیوان، همان، ص 101

[xiv][xiv] - جیمی کارتر، 444 روز ماجرای گروگانهای آمریکایی در ایران، ترجمه: احمد باقری، تهران، هفته، چاپ دوم، 1361، ص 13

[xv][xv] - سایروس ونس، همان، ص 22

[xvi][xvi] - اطلاعات، 23/11/1357

[xvii][xvii] - امام‌خمینی، مجموعه آثار، ج 6، ص 125؛ ابراهیم یزدی در این باره می‌نویسد: «انقلاب اسلامی به رهبری امام‌خمینی یک مبارزه دو سویه با استبداد و استعمار بود.» رک: ابراهیم یزدی، سه جمهوری، تهران، جامعه ایرانیان، 1379، ص 7؛ امام‌خمینی معتقد بود که شاپور بختیار «نوکر شاه» و همچون خود شاه از «نوکرهای آمریکا» است. (امام‌خمینی، مجموعه آثار، ج 6، ص 50) نظر امام‌خمینی درباره سلسله پهلوی این بود که دو پدر و پسر هر دو از عوامل بیگانه و دست‌نشانده آنها بوده‌اند و با حمایت آنها دست به سرکوب ملت و سلب آزادیهای آنها زده‌اند. امام‌خمینی در نوزدهم بهمن 1357 در جمع مردمی که به مناسبت حمایت از دولت موقت در مدرسه علوی گرد آمده بودند اظهار داشت: «رضاشاه به‌حسب آنچه در رادیو دهلی بود منصوب از طرف انگلستان بود برای سرکوبی ملت ما. و بعد از رضاشاه، محمدرضا از طرف قوای ثلاثه، از طرف آمریکا و انگلستان و شوروی، تحمیل شد بر ما، چنانچه در کتاب خودش این مطلب را دارد که "آنها صلاح دیدند که من باشم." البته آنها صلاح خودشان را دیدند؛ برای اینکه نوکری بهتر از او که همه خزائن ملت ما را به آنها بدهد، تسلیم کند... (نداشتند.) البته آنها او را مامور کردند و خودش هم می‌گوید "ماموریت برای وطنم." این ماموریت همان است نه این‌که یک چیز دیگر بوده (باشد).» (همان، ج 6، ص 97)

امام‌خمینی معتقد بود ابرقدرتها و قدرتهای بزرگ عرصه بین‌المللی، شیطانی هستند؛ چراکه از اعمال و رفتار خلاف انسانی و مستبدانه و ضدملی رژیم شاه حمایت کرده‌اند. وی در سخنانی در نوزدهم بهمن 1357 در مدرسه علوی اعلام کرد: «می‌دانید که بعد از آن سالهای رنج و عقده‌هایی که ملت ما پیدا کرد به قیام همگانی ملت، آن قدرت شیطانی عظیم و آن قدرتهای بالاتر از همه قدرتها که قدرتهای شیطانی (بودند)، قدرت آمریکا، قدرت شوروی، قدرت چین، اینها همه پشتیبانی کردند از او.» (همان، ص 98)

[xviii][xviii] - ابراهیم یزدی در مقاله‌ای در این باره می‌نویسد: «روح انقلاب آرمانهای آن است. آرمانهایی که در سه شعار اساسی: استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی متبلور و منعکس گردید.» رک: ابراهیم یزدی، «سه جمهوری»، ص 36، به نقل از روزنامه جامعه، مورخ 11 و 12 خرداد 1377

[xix][xix] - دکتر برزگر خالقی و دکتر محمدی از اساتید ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام‌خیمینی(ره) در مصاحبه با خانم زهره رحیم‌لو، از نظر علمی، روانی کلام و نظم ادبی ترتیب هر چهار جزء هریک از این دو شعار را به همین ترتیب موجود و لاغیر مورد تایید قرار داده‌اند.

[xx][xx] - امام‌خیمینی، مجموعه آثار، ج 12، صص 13-18

[xxi][xxi] - همان، صص 19-20

[xxii][xxii] - همان، ج 6، صص 219-221

[xxiii][xxiii] - Direction of Trade Statistics (1979), International Monetary Fund, Washington, DC.

[xxiv][xxiv] - محمد جواد منصوری، «استقلال و سیاست خارجی»، مقولاتی در سیاست خارجی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، 1364، ص 39

[xxv][xxv] - روزنامه جمهوری اسلامی، 11/6/1360

[xxvi][xxvi] - جواد منصوری، نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، امیرکبیر، 1365، ص 44

[xxvii][xxvii] - امام‌خیمینی، مجموعه آثار، ج 21، ص 143

[xxviii][xxviii] - منوچهر محمدی، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، امیرکبیر، 1366، ص 46، به نقل از: شیخ محمد مهدی شمس‌الدین، مجله سروش، شماره 133

[xxix][xxix] - همان، ص 46، به نقل از اطلاعات ویژه‌نامه دهه فجر سال 61

[xxx][xxx] - مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، نهضت آزادی ایران، چاپ پنجم، پاییز 1363، ص 104

[xxxi][xxxi] - محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج 15، ص 124

[xxxii][xxxii] - منوچهر محمدی، همان، ص 47

[xxxiii][xxxiii] - امام‌خیمینی، تحریرالوسیله، ص 486

[xxxiv][xxxiv] - سیدعلی قادری، «طرح تحقیق سیاست خارجی اسلام»، مجله سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، فروردین - خرداد 1366، ص 229

[xxxv][xxxv] - این نگرش در روابط بین‌الملل به رویکرد یا سیاست تجدیدنظرطلبانه (Revisionistic Approach) تعبیر می‌شود که در نقطه مقابل رویکرد یا سیاست حفظ وضع موجود (Status Quo Approach) قرار دارد.

[xxxvi][xxxvi] - منوچهر محمدی، همان، ص 59

[xxxvii][xxxvii] - محمدجواد منصوری، همان، ص 38

[xxxviii][xxxviii] - حامد الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، 1356، ص 9

[xxxix][xxxix] - حاتم قادری، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران، سمت، 1378، صص 49-51؛ علاء نوری، جامعه‌شناسی سیاسی تشیع اثنی‌عشری، تهران، ققنوس، 1357، ص 44

[xl][xl] - حامد الگار، همان، ص 9

[xli][xli] - رضا داوری، دفاع از فلسفه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1366، ص 12

[xlii][xlii] - محمدحسین رحبی، زندگینامه سیاسی امام‌خمينی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1369، ص 167

[xliii][xliii] - علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه 213 سوره بقره با اشاره به هدف ادیان الهی برای نجات انسان در زندگی دنیوی و در مسیر کمال آخرت تصریح می‌کند که در شریعت، قوانین و مقرراتی که مورد نیاز زندگی دنیوی باشد آمده است و دین اسلام که مدعی خاتمیت ادیان است به تمام احتیاجات بشر پاسخگو است و تکامل فردی و اجتماعی انسان هم به همان میزانی است که در بیان و تشریح قرآن آمده است. (محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج 15، جلد دوم، صص 33-130) اسلام ایدئولوژی تام و تمامی است که جهان، انسان، رابطه انسان و جهان، فلسفه تاریخ و حقیقت زندگی، نظام اجتماعی و شیوه زیستن و محتوای روابط اجتماعی و انسانی براساس آن تعیین می‌شود. در اسلام نه تنها به رابطه میان انسان و خدا توجه شده بلکه به تمامی دستورات و قوانین تشکیل جامعه و حتی آداب روزمره زندگی انسانها نیز عنایت ویژه‌ای شده است. (Farough Hassan C., The Islamic Republic: Politics, Law and Economy, Pakistan, Bokhary Press, 1984, P.70) سروان شرایبر نیز که یک نویسنده سرشناس فرانسوی است، در این باره می‌نویسد: «اولوهیت در اسلام، هرگز بالاتر از تاریخ قرار ندارد بلکه در متن تاریخ است. در اسلام تفاوتی بین زندگی دنیوی و معنوی نیست و دستی که عدالت را برقرار می‌کند همان دستی است که شمشیر را دارد.» (ژان - ژاک سروان - شرایبر، تکاپوی جهانی، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر نو، چاپ ششم، 1365، ص 39)

[xliv][xliv] - امام‌خمينی، ولایت فقیه: جهاد اکبر، تهران، انتشارات سیدجمال، بی‌تا، ص 28

[xlv][xlv] - همان، صص 25-34

[xlvi][xlvi] - همان، ص 36

[xlvii][xlvii] - همان، صص 34-35

[xlvi][xlvii] - همان، ص 37

[xlix][xlix] - همان، ص 38

[i][i] - ابراهیم یزدی، همان، ص 165 به نقل از عصر آزادگان، 12 دی 1378

[ii][ii] - امام خمینی، مجموعه آثار، ج 20، ص 191

[iii][iii] - همان، ص 23

[iiii][iiii] - همان، ص 24

[v][v] - همان، ص 43

[vi][vi] - همان، ص 46

[vii][vii] - همان.

[viii][viii] - همان، صص 47-48

[ix][ix] - همان، ص 51

[x][x] - همان، ص 52

[xi][xi] - همان، صص 54-56

[xii][xii] - همان، صص 60-80

[xiii][xiii] - کلینی، اصول کافی، کتاب فضل علم، باب 13، حدیث 5

[xiv][xiv] - امام خمینی، ولایت فقیه: جهاد اکبر، همان، ص 79

[xv][xv] - همان، ص 81

[xvi][xvi] - حر عاملی، وسائل شیعہ، ج 18، باب 11، به نقل از کتاب ابواب صفات القاضی، روایت اول، ص 98

[xvii][xvii] - امام خمینی، ولایت فقیه: جهاد اکبر، همان، صص 102-103

[xviii][xviii] - همان، صص 150-151

[lxviii][lxviii] _ همان، ص38

[lxix][lxix] _ مصاحبه 8 آذر 1357 در نوفل‌لوشاتو، به نقل از: امام‌خمینی، مجموعه آثار، ج5، ص142

[lxx][lxx] _ اطلاعات، 7/12/1357، ص7

[lxxi][lxxi] _ امام‌خمینی، ولایت فقیه: جهاد اکبر، همان، صص57_58

[lxxii][lxxii] _ این کشورها شامل انگولا، اتیوپی، گرانادا، موزامبیک، نیکاراگوئه، افغانستان، یمن جنوبی و ایران بودند.

[lxxiii][lxxiii] _ انوشیروان احتشامی، سیاست خارجی سازندگی، ترجمه: ابراهیم متقی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1379، صص 198_200

منابع (نشریه):

زمانه 1384 شماره 41 و 42

نظرات بینندگان

نام و نام خانوادگی:

پست الکترونیکی (email):

* متن نظر:

از نو

ارسال

© کلیه حقوق این سایت متعلق به پژوهشگاه علوم انسانی می باشد.
تهیه شده توسط نرم افزار ناشر حرفه ای شرکت پویندگان دنیای ارتباطات (پویاسافت)